

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت عبادی

بحث ما در تربیت عبادی بود و در مبحث تربیت خانوادگی ابتدا تربیت اعتقادی را بحث کردیم و الان تربیت عبادی را بحث می‌کنیم. در تربیت عبادی عرض کردیم که ادله مطلقاتی وجود داشت که آن‌ها را مجدداً بحث نکردیم و به همان شکل بحثی که در تربیت اعتقادی داشتیم ارجاع دادیم.

ادله وجوب «تربیت عبادی»

علاوه بر این گروه اول ادله که ادله مطلقه و عامه بود به طایفه دوم که ادله خاصه است رسیدیم یعنی ادله‌ای که در خصوص نماز یا عبادات و... وارد شده است که غالباً در باب نماز است که بخشی از این ادله از قرآن است و تعدادی نیز از روایات می‌باشد و این نکته را عرض کردیم که در تربیت اعتقادی بیشتر همان مطلقات بود و ادله خاصه کمتر بود ولی در تربیت عبادی ادله خاصه به خصوص در باب نماز بیشتر است.

ادله قرآنی

الف. آیه ۱۳۲ سوره طه

در اینجا از قرآن کریم اولین دلیل و آیه‌ای که به آن استشهاد کردیم آیه ۱۳۲ سوره طه، «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، بود که یازده بحث در ذیل آیه مطرح شد و نتیجه گرفتیم که دلالت خوبی بر مسئله دارد و وجوب نیز دارد.

ب. آیه ۱۷ سوره لقمان

آیه دوم آیه ۱۷ سوره لقمان بود که در شمار توصیه‌هایی که حضرت لقمان به فرزندش داشت و یکی هم این بود که «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»، آیه ۱۷ سوره لقمان که در این آیه هم گفتیم که به این آیه تمسک شده است برای این که تربیت

عبادی نسبت به نماز از وظائف پدر است و در این آیه هم جهاتی از بحث وجود دارد که بحث اول این بود که آیا این آیه دلالت بر وجوب می‌کند یا نه؟

رجحان یا وجوب در نقل سیره

گفتیم که چون این بیان سیره یک فرد مورد تأیید قرآن است که حضرت لقمان می‌باشد، دلالت بر رجحان می‌کند که او این کار را می‌کرد و فرزند را به نماز امر می‌کرد ولی این سیره نمی‌تواند بیش از رجحان را افاده کند، حضرت لقمان به فرزندش این توصیه‌ها را می‌کرد اما این کار به عنوان یک عمل مستحب و راجح انجام می‌شد و از این نمی‌شود استفاده کرد. همان طور که گفتیم سیره اولاً و بالذات فقط مفید جواز است و با یک قرائنی دلالت بر رجحان می‌کند که در اینجا قرینه‌ای داریم که دلالت بر رجحان می‌کند و با یک قرائن خیلی خاصه‌ای می‌تواند دلالت بر وجوب کند و در اینجا در حد قرینه‌ای که وجود دارد این است که چون سیره حضرت را نقل می‌کند و آن هم در قرآن وجود دارد و در شمار مسائلی است که چیزهای مهم و ارزشمندی است، همه این‌ها نشان می‌دهد که کار حضرت لقمان کار پسندیده‌ای بود، اما مشکل است که لزوم را از آن به دست آورد.

اطلاق در «یا بنی»

بحث دوم بُنَى است که مصغر ابن است و ظاهرش این است که در اینجا ابن یا بنت بودن خصوصیتی ندارد، بنابراین به هر فرزندی الغای خصوصیت می‌شود و از جهت دیگر هم این بُنَى اختصاص به بزرگ و کوچک ندارد و همه را می‌تواند شامل شود و همین‌که ممیز بود می‌تواند مضمول این شود.

الغای خصوصیت در «یا بنی»

بحث سوم هم این است که در اینجا امر به نماز شده است و آیا می‌شود از امر به روش‌های دیگر یعنی ترغیبات و تشویقات عملی یا زمینه‌سازی‌های مختلفی که فرد را به سمت نماز هدایت کند، الغای خصوصیت کرد یا این که خصوصیت دارد همان امر به نماز، یا بُنَى أَقِمِ الصَّلَاةَ، امری که در اینجا آمده است، این پسندیده بودن و استحباب امر است یا این که هر عملی که فرد را به سمت نماز خوانی سوق دهد در آیه وجود دارد؟

خصوصیت امر

ظاهر آیه همان امر است یا **بُنِيَ أَقِمِ الصَّلَاةَ** ولی ممکن است کسی بگوید که تنقیح مناط می‌شود که امر در اینجا هیچ ویژگی خاصی ندارد جز این که می‌خواهد او را به سمت نماز هدایت کند، حال اگر روش‌های دیگری به کار برده است تا او نماز خوان شود مثلاً کتاب و فیلم خریده است تا به نماز خواندن تشویق شود یا برای این که او نماز خوان شود تشویق عملی کرده است، آیا می‌تواند آن را هم شامل شود؟ این بحث در **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** هم بوده است که در آن جا هم وقتی می‌گوید امر کن آیا امر خصوصیت دارد یا هر عملی که می‌تواند او را به سمت نماز خواندن هدایت کند؟ این هم سؤالی است که در اینجا مطرح است و علی‌القاعده این الغای خصوصیت دشوار است منتها ما فکر می‌کنیم که در اینجا وجه سوم تفصیلی بهتر است.

الف. مختص بودن «امر»

یک وجه این است که بگوییم چه آیه قبلی و چه این آیه فقط امر را بیان می‌کند که صیغه خاصه امر است و از مربی و پدر صادر می‌شود.

ب. عدم خصوصیتی «امر»

وجه دوم این است که بگوییم امر هیچ خصوصیتی ندارد و هر روشی را که موجب ترغیب به نماز می‌شود چه قولی و چه عملی شامل می‌شود.

ج. الغای خصوصیت «امر» به روش‌های قولی

وجه سومی را که می‌شود در اینجا بیان کرد و به نظر قابل قبول‌تر است این است که بگوییم می‌شود از امر به روش‌های قولی الغای خصوصیت کرد اما این که بخواهیم به روش‌های عملی هم تسری دهیم، نمی‌شود خیلی مطمئن بود برای این که شاید خصوصیتی روی گفتن و امثال این‌ها باشد البته به لحاظ عناوین دیگر داریم که ترغیب به نماز از هر راهی خوب است ولی می‌خواهیم ببینیم آیه تا چه حدی برد دارد و این بحث در سوره لقمان به این شکل می‌شود که امر به همه روش‌ها الغای خصوصیت می‌شود در حد روش‌هایی که قولی است و توصیه و ترغیب‌های قولی و امثال این‌ها.

تسری سیره انبیاء به شریعت اسلام

بحث چهارمی که باید در آیه به آن توجه کرد این است که این آیه سیره حضرت لقمان را بیان می‌کند که از اولیا الله بوده است و سیره آن مربوط به قبل از اسلام است و سؤال این است که آیا این حکم در دوره اسلام هم باقی است؟ گفتیم که بله باقی است برای این که نقل سیره در قرآن به این معنا است که در شریعت محمدیه و در این امت هم مورد قبول است و تأیید می‌شود و لذا نقل سیره انبیاء سلف در قرآن کریم موجب می‌شود که این حکم در این شریعت هم نافذ باشد مگر این که قرینه خاصی باشد.

اختصاص حکم بر تمام افراد

بحث پنجم هم این است که آیا این مخصوص اولیاء الله و انبیا و ائمه است یا این که برای همه است؟ گفتیم الغای خصوصیت این خیلی عادی است که این حکم ولو این که مثلاً به حضرت عیسی و موسی و... نسبت داده می‌شد ولی اصل این است که احکام مشترک بین مکلفین است چه حضرت پیغمبر و چه اولیاء الله و چه افراد معمولی، این که حکمی از مختصات ائمه یا پیغمبر باشد قرینه خاصی می‌طلبد.

رابطه «یا بنی اقم الصلاة» و امر به معروف

بحث ششم این است که نسبت این با ادله امر به معروف و... چیست؟ به نظر می‌آید دلیل امر به معروف و... دلیل مطلق است که این نوع موارد را هم شامل می‌شود ولی این یک امر خاصی است که نسبت به اهل یا نسبت به فرزند است و با آن امر تفاوت دارد مثلاً مواردی وجود دارد که مطلقاً امر به معروف و نهی از منکر آن را شامل نمی‌شود مثلاً بچه ممیز امر به معروف و نهی از منکر ندارد و برای مکلفین است ولی این مورد بچه ممیز را هم شامل می‌شود و لذا دایره آن اوسع از امر به معروف و نهی از منکر است و در مواردی هم منطبق است یعنی جایی است که همه باید این بچه را امر به نماز کنند که در اینجا هم دلیل مطلق داریم و هم دلیل خاص داریم و طبعاً این امر برای پدر مؤکد است و

لذا دایره این امر اوسع از امر به معروف است و در هر جایی که امر به معروف مصداق نداشته باشد به تنهایی می‌گوید که واجب یا مستحب است و هر جایی که دلیل مطلق امر به معروف وجود دارد و این هم نیز وجود دارد، مؤکد می‌شود. پس این آیه و آیه قبلی و آیه بعدی نسبت من وجه است و در جایی که ماده افتراق باشد به تنهایی استحباب یا وجوب را می‌آورد و در جایی هم که ماده اجتماع باشد موجب تأکد می‌شود.

اطلاق «بالصلاة» بر صلاة شرعی

بحث هفتم هم این است که مقصود از نماز در اینجا چیست؟ گفتیم که مقصود از نماز همان صلاة شرعی است نه دعا و صلاة شرعی هم در امم سابق نیز بوده است و اختصاص به ما ندارد گرچه کیفیات آن‌ها متفاوت است و چون مقصود شرعی است ولی شرعی امم مختلف متفاوت بوده است، در امت ما هم همان نماز شرعی می‌شود منتها منطبق بر نمازی که در این امت است و این قهری است، صلاة به تناسب آن تشریحی که در هر امتی دارد.

ظهور آیه در نمازهای واجب

بحث هشتم این است که نماز در اینجا مخصوص صلاة واجب است یا صلاة مستحب را هم شامل می‌شود؟ ظاهر اولیه اقم الصلاة همان اطلاق است، چه واجبات و چه مستحبات، منتها با توجه به تأکیدی که در اینجا است و امری که شده است قرائن داخلی وجود دارد که در اینجا مقصود نمازهای واجب است و اظهر این است که در اینجا مقصود نمازهای واجب است.

امر بالصلاة مختص پدر

بحث نهم این است که این از پدر بوده است و آیا می‌شود به مادر یا کسان دیگری که در خانواده‌اند الغای خصوصیت کرد؟ الغای خصوصیت این هم خالی از دشواری نیست چون ممکن است بگوییم برای خود پدر عنایتی است و این تکلیف بر دوش او گذاشته شده است و چون این احتمال، احتمال عقلایی و جدی است نمی‌شود الغای خصوصیت کرد.

دلالت تام آیات ذکر شده

جمع‌بندی استدلال ما نسبت به این دو آیه این است که استدلال به **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** و استدلال به **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ**، تام است منتها **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** دلالت بر تکلیف الزامی می‌کند یعنی باید فرزندان را به نماز وادارند ولی از **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ** بیش از استحباب استفاده نمی‌شد البته نه این که استحباب باشد، یعنی رجحان، چون سیره است و رجحان می‌تواند استحبابی باشد و می‌تواند وجوب باشد.

الف. دلالت بر وجوب یا رجحان

بنابراین دقیق کلام این است که آیه اول دلالت بر وجوب این اقدام تربیتی در باب نماز می‌کند و این آیه دلالت بر رجحان مشترک بین الوجوب و الاستحباب می‌کند منتها آن آیه قرینه می‌شود برای این که مقصود از این رجحان در اینجا رجحان وجوبی است و دلالت این دو درست است و در تربیت عبادی و نماز قرآن توجه خاصی دارد.

ب. شمول آیات در اهل یا فرزندان

نکته دیگر تفاوت این دو آیه است و آن این است که آن آیه **وَأْمُرْ أَهْلَكَ** بود ولی این **يَا بُنَيَّ** است و این فقط مربوط به فرزند است ولی آن اهل است که فرزند و نوه و پدر و مادر و... را هم شامل می‌شود. نکته دیگر در این آیه هم این است که الغای خصوصیت **يَا بُنَيَّ** نسبت به نوه و... خیلی مساعد است که آن هم این اطلاق می‌شود. پس تفاوت دیگر این دو این است که در اینجا فقط فرزند و نوه را شامل می‌شود ولی در آنجا اهل را شامل می‌شود و دایره آن اوسع از فرزند است و آیه بعدی هم اهل است و لذا آیه اول و سوم اوسع از این جهت است.

ج. آیه ۵۵ سوره مریم

آیه سوم، آیه ۵۵ سوره مریم می‌باشد: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». روند کلی سوره مریم این طور است که در حدود به ده پیام به طور پیوسته و در نظم زیبایی اشاره کرده است و از حضرت زکریا و یحیی شروع می‌شود که پدر و پسر می‌باشند و

بعد از آن به مادر و پسر یعنی حضرت مریم و عیسی اشاره می‌کند و بعد حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌آورد و بعد حضرت موسی و هارون را می‌آورد و بعد اسماعیل و در آخر ادريس را می‌آورد. خود این آیه استدلال شده است به این که وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ، یعنی در فضای خانوادگی امر به نماز می‌کرده است، در اینجا هم تقریباً حدود ده نکته‌ای که در آیات قبل گفتیم می‌آید و بعضی از آن‌ها را که تفاوتی دارد بیان می‌کنیم.

شخصیت «إِسْمَاعِيلَ»

بحث اول در اینجا اسماعیل است و سؤال این است که همان فرزند ابراهیم است یا یک اسماعیل دیگری است که ظاهراً نبی دیگری به نام اسماعیل داشتیم؟ این به دلیل این که بعد از این که قصه ابراهیم و اسماعیل و اسحاق تمام شد و بعد قصه موسی و هارون گفته شده است و دوباره اسماعیل گفته شده است بعضی‌ها گفته‌اند این اسماعیل غیر از آن اسماعیل است و بعضی‌ها هم گفته‌اند که ظاهرش همان اسماعیل است که این خود یک بحث است و هر کدام قرآنی دارد و ظهور اسماعیل غالباً همان اسماعیل مشهور فرزند ابراهیم است و در اینجا چون فاصله افتاده است و فضا عوض شده است ممکن است اسماعیل دیگری باشد، ولی در هر حال هر کدام که باشد در بحث ما تأثیری ندارد.

رجحان یا وجوب در نقل سیره انبیاء

نکته دوم بحث نقل سیره پیامبر است و البته در اینجا مثل لقمان نیست و واقعاً پیامبر است چون إِنَّهُ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و نقل سیره آن‌ها قطعاً دلالت بر رجحان می‌کند. ممکن است کسی بگوید که این امر اعم از رجحان عام نیست بلکه وجوب است و علت آن این است که وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ، ممکن است کسی بگوید این استمراری که از كَانِ يَأْمُرُ به دست می‌آید، دلالت می‌کند بر این که یک تکلیف الزامی بوده است و این تنها چیزی است که ممکن است بگوییم دلالت می‌کند بر این که فقط رجحان مطلق نیست بلکه وجوب است.

اما می‌شود این را جواب داد برای این که ممکن است یک مستحبی باشد که پیامبری مواظبت بر آن دارد و مواظبت و استمرار این امر دلالت بر وجوب نمی‌کند و با استحباب هم سازگار است. قرینه دیگر علاوه بر استمرار این است که نسبت نماز و زکاتی که واجب است، امر هم اقتضا می‌کند که واجب باشد و این هم قرینه دیگری است که در اینجا

وجود دارد، بنابراین قرائنی که در اینجا بتواند دلالت بر وجوب کند اطمینان آور نیست، البته آیه اول قرینه‌ای می‌شود که این رجحان عامه در اینجا مقصود همان وجوب است و ممکن است با قرینه آن آیه این را حمل بر وجوب کنیم.

مفهوم «أهل»

نکته دیگر اهل است که قبلاً آن را بیان کردیم و در اینجا اهل اعم است از فرزند و پدر و مادر و نزدیکان را در دایره‌ای شامل می‌شود و این آیه مثل آیه اول است که در آیه اول و **أَمْرٌ أَهْلَكَ** بود و در اینجا **كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ** می‌باشد برخلاف آیه دوم که مخصوص فرزندان و نوه و امثال این‌ها بود.

عدم الغای خصوصیت وجوب به واجبات دیگر

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که این آیه علاوه بر صلاة، زکات هم دارد و این تفاوت این آیه با آیه قبلی است و با قرینه این ممکن است کسی بگوید که می‌شود در خود آن آیات هم از نماز به واجبات دیگر الغای خصوصیت کرد و در اینجا از نماز و زکات به واجبات دیگر الغای خصوصیت کرد، ولی این احتمال هم خیلی قوی نیست و لذا عنایت روی خود صلاة و در این آیه هم روی زکات است و این که گفتیم این را به همه واجبات تسری دهیم با این آیات بعید است.

قید تأثیر در وجوب یا رجحان امر

نکته دیگر که در آیه اول نیز گفته شد این است که اصولاً امری که می‌گوید واجب یا راجح است نسبت به اهل یا فرزند به نماز و زکات، این امر در کجا واجب است؟ آیه اطلاق دارد ولی ظاهراً قرائن عقلی واضحی است که مقید است به این که جایی که امر تأثیر دارد والا اگر پدر یا فرزندی یا خویش و قومی است که می‌داند این امر در او تأثیر ندارد، قرینه عقلیه دارد که وجوب ندارد چون احتمال تأثیر حداقل چیزی است که باید باشد و لذا اگر احتمال تأثیر ندهد تعبداً باید امر کند ولی می‌شود گفت که قرینه عرفیه و عقلیه وجود دارد که این امر برای یک نتیجه‌ای است و امر عقلایی است و لذا چون در اینجا تعبد محض به ذهن نمی‌آید، ظاهرش این است که مقید به احتمال تأثیر است و جایی که احتمال تأثیر می‌دهد باید این امر را بکند.

بنابراین احتمال تأثیر در اینجا قید است ولو این که احتمال تأثیر با تکرار باشد که آن را هم شامل می‌شود و قید دیگر هم این است که مطمئن نباشد که او می‌خواند والا اگر یقین دارد که او نماز می‌خواند، اینجا هم به نظر می‌آید که واجب نیست.

اشتراک در امر بالصلاة و تعلیم آن

بحث دیگر که باز از امور مشترک است این است که **يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ** که می‌گوید در جایی که بچه نماز را نداند مقدمه این امر به نماز این است که او را آشنا کند و لذا تعلیم نماز هم از باب مقدمه در اینجا قرار می‌گیرد و لذا این امر مستلزم تعلیم است و باید مفهوم نماز و جایگاه نماز را به کودک تعلیم دهد که این نکته مشترک بین این آیات است.

رجحان امر بالصلاة بر فرزند ممیز

نکته دیگری که در این آیات وجود دارد این است که گفتیم این امر ممیز را هم شامل می‌شود و امر به امر هم دلالت بر وجوب می‌کند اما این امر به ممیز دلالت بر وجوب نمی‌کند ولو این که گفتیم امر به امر دال بر وجوب است ولی نسبت به ممیز چون گفتیم تکلیف ندارد دلالت بر وجوب نمی‌کند و لذا امر در آنجا امر تمرینی می‌شود برای این که او مأنوس به نماز شود و در هر حال نکته قبلی این است که وقتی به نماز امر می‌کند، مقدمه آن این است که او بداند اما آیا او یاد دهد یا خودش یاد بگیرد، پس باید امر به نماز کند و او اگر نداند باید خودش یاد بگیرد.

شمول امر بالصلاة در ابتدا و استمرار و غفلت

نکته دیگر این است که این امر گاهی امر ابتدایی است برای این که نماز خوان شود ولی گاهی هم او نماز خوان بوده است ولی الان ترک کرده است و می‌خواهد به نماز خواندن برگردد که هر دو را شامل می‌شود و گاهی غفلت یا نسیان دارد که اینجا را هم شامل می‌شود، پس بنابراین **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** یا **يَأْمُرُ أَهْلَهُ** هم صلاة ابتدایی و هم صلاة استمراری و هم غفلت و نسیان را شامل می‌شود، گرچه احتمال دارد بگوییم این اصل نماز خواندن است و تکلیف را می‌خواهد بگوید اما بعید نیست که در عین حال بگوییم اطلاق دارد.

اطلاق استغراقی در «بالصلاة»

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که بالصلاة، آیا جنس صلاة می گوید یا به هر نمازی منحل می شود؟ و امر اهلک بالصلاة یا یا امر اهلک بالصلاة یعنی بگوید که نماز وجود دارد و نماز بخوان و... یا هر نمازی؟ به نظر می آید این مطلق جنس نیست و انحلالی است یعنی و امر اهلک بالصلاة و لذا اگر آن نماز را خوانده است و نماز بعدی را نمی خواند، می گوید و امر اهلک بالصلاة و به نظر می آید اطلاق استغراقی است و اطلاق شمولی است که به عدد افراد منحل می شود و شاهد آن هم روایتی است که حضرت هر روز می گفت که یا اهل بیتي الصلاة و این آخرین نکته بسیار مهم است یعنی جنس کلی نمی گوید بلکه استغراقی است یعنی منحل می شود به عدد نمازهایی که تکلیف هر کسی است.

وصل الله علی محمد و آل محمد